معرفی کتاب

دادگستری استاندارد

عبدالله خاتمی فر

دادگستری استاندارد
در اسناد بین المللی
گردآوری و ترجمه: محمود علم
نشر میزان
متن دوزبانه
۳۰۰۰ تومان

«استقرار عدالت و حفظ کرامت انسانی از طریق قوه قضائیه تنها با به‌کارگیری روش های استاندارد شده جهانی مدیریت دادگستری میسر است. آگاهی از این استانداردها، جذب آنها در مقررات و قوانین داخلی، تضمین رعایت و ایجاد سازوکارهای نظارتی و رسیدگی به موارد نقض و سرانجام ترویج و زمینه سازی فرهنگی به منظور نهادینه شدن این استانداردها از جمله شرایطی هستند که نقش بسزایی در توسعه قضایی کشور دارند.» مترجم کتاب «دادگستری استاندارد در اسناد بین المللی» با چنین نگرشی بخشی از اسناد بین المللی حقوق بشر را که به مدیریت دادگستری و بیان هنجارهای جهانی اختصاص دارند گزینش و ارائه کرده است. از دیدگاه محمود علم این هنجارها و استانداردها با هدف ارتقای کارایی و تامین استقلال و بی طرفی قوه قضائیه و اجتناب از سوءاستفاده های احتمالی صاحبان قدرت و به منظور تضمین رفتار انسانی و حمایت از حق حیات، آزادی و امنیت شخصی تدوین شده‌اند و مورد پذیرش جامعه جهانی قرار گرفته‌اند. البته همان طور که وی اشاره می کند این اسناد به اندازه پیمان ها و معاهدات تصویب شده توسط کشورها دارای الزام حقوقی نیست اما علاوه بر آنکه زمینه تدوین مقررات واجد ضمانت اجرا در عرصه بین المللی را فراهم می کند با تکرار و عدم اعتراض و خدشه به مفاد این اسناد ـ که توسط سازمان ملل متحد و در پرتو اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی و همچنین میثاق حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی تدوین شده‌اند ـ از ضمانت اجرای اخلاقی قابل توجهی برخوردار هستند. موید این مدعا انطباق برخی اسناد لازم‌الاجرای بین المللی با مضمون اسناد مذکور و انطباق مقررات ملی و داخلی کشورها با آنها است.

■ پیش نیازهای دستگاه قضایی کارآمد

هدف از تدوین چنین اسنادی که به توصیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و توسط کارگروه‌های تخصصی مرکب از نخبگان و کارشناسان بسیاری از کشورها تهیه می شوند، کمک به دولت های عضو برای اصلاح و بهینه سازی ساختار قضایی و تحول در نظام حقوقی برای برخورداری ملل مختلف از حقوق بشر است. تنوع این حقوق و تفاوت روش ها و سازمان های مسئول تامین و تضمین آنها به گونه‌ای است که به تناسب موضوع مقررات و اصول ویژه‌ای برای آنها وضع شده است. اجرای این قواعد پیش نیاز دستگاه قضایی مستقل و کارآمد است. تقسیم مطالب و ترتیب اسناد که با «اصول استقلال قضایی»، «رهنمودهایی درباره نقش دادستان ها» و «اصول اساسی نقش وکلا» آغاز می شود نمایانگر میزان اهمیتی است که هر یک از عناصر سهیم در فرآیند دادخواهی از آن برخوردارند. موقعیت بی بدیل قاضی و دادستان و صفاتی که باید برای تحقق استقلال نظام دادرسی از آن بهره‌مند باشند بر هیچ کس پوشیده نیست که مهمترین آن در دو سند اول این مجموعه برشمرده شده است. همچنان که درستی و ضرورت موضوعات کتاب، نقش وکلا و کانون های وکلا با ارائه سند مربوط به آن ارائه شده است. در این سند علاوه بر معیارها و موازین عمومی فعالیت وکلا و خدمات آنها به نظامنامه رفتار حرفه‌ای آنها که در برخی کشورها با عناوین مختلف تدوین و اجرا می شود اشاره شده است. «نظام‌نامه رفتار ضابطین دادگستری»، «اصول اساسی رفتار با زندانیان» و «قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان» از دیگر اسناد این مجموعه است. قرار گرفتن این سه سند در کنار هم ناگزیر ارتباط مشخصی را به تصویر می کشد. ضابطین دادگستری شامل تمام کسانی هستند که با دستور و تحت نظر مقام قضایی و مطابق قانون در پیشگیری از جرم و تعقیب مجرم در خدمت مقامات قضایی هستند. بازداشت و جابه‌جایی کسانی که به طور موقت یا با حکم قطعی دادگاه برای محاکمه یا اجرای مجازات بازداشت می شوند با ضابطین دادگستری است. بنابراین ارتباط مستمر این افراد با متهمین و مجرمین و احتمال خطا یا بدرفتاری با آنها موجب شده است تا مقرراتی برای غایت حقوق انسانی متهمین و مجرمین و مجازات نقض کنندگان این حقوق پیش بینی و اجرا شود. دربند۱-۴۵ سند «قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان» می خوانیم: «زمانی که زندانیان از زندان یا به زندان منتقل می شوند باید تا جایی که ممکن است کمتر در معرض دید عموم قرار گیرند و نیز مراقبت‌های ضروری به منظور جلوگیری از هر نوع اهانت، کنجکاوی و جلب توجه عموم به عمل آید.» اسناد یاد شده و دیگر اسناد مندرج در این مجموعه همگی حکایت از نگاه حمایتی تدوین کنندگان به شاکی و متهم به عنوان انسان های دارای حقوق طبیعی و اساسی صرف‌نظر از موقعیت، وضعیت و شخصیت آنها دارد. بسیاری از عناوین مندرج در اسناد این مجموعه مصادیق دقیق و متعددی در نظام دادرسی کشورمان نیز دارد. به گونه‌ای که حتی کسانی که به‌طور دائمی و تخصصی با دادگستری، پلیس و زندان و زندانی سرو کار ندارند می توانند نمونه‌های عینی آن را ببینند و تجسم کنند. اسناد مربوط به «ناپدید شدن اجباری»، «قربانیان جرایم و سوءاستفاده از قدرت» و «تدابیر احتیاطی برای تضمین حمایت از حقوق افراد مواجه با مجازات اعدام» ضمن اهمیتی که از حیث حقوق ذاتی و اساسی بشر دارند، برای انطباق با حقوق داخلی درخور توجه هستند.

سیری در ایران مظلوم

درباره کتاب «ایران مظلوم» نوشته دکتر نصرالله پورجوادی

حسن اسدی

ویرانه‌های زلزله‌ای در قلات ایران

انتشار مجله در ایران دشواری های فراوانی دارد. به همین سبب تعداد مجلاتی که انتشار آنها مدت نسبتاً زیادی تداوم داشته باشد به عدد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. زمانی مجله ادبی، فلسفی و تاریخی «نشر دانش» یک مورد استثنایی به شمار می‌آمد. این مجله به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی مدت ۲۰ سال چاپ می‌شد. مرکز نشر دانشگاهی برگزیده سرمقاله‌های مجله نشر دانش در دوره مدیریت دکتر پورجوادی را به قلم ایشان منتشر کرد. برای این مجموعه عنوان «ایران مظلوم» انتخاب شده است. عنوان مجموعه از باب تسمیه کل به اسم جزء (یکی از مقالات) است. ویژگی این نوشته‌ها برخلاف سایر نوشته‌های دکتر پورجوادی، مناسبتی بودن و توجه به مسائل فرهنگی روز است. البته میزان اهمیت نوشته‌ها به یک اندازه نیست و همین نکته ایراد اساسی مجموعه حاضر است. سرمقاله در اصل متعلق به فضای مجله است و چاپ آن به صورت کتاب در صورتی صحیح خواهد بود که مطالب طرح شده در آن از اهمیت خاصی برخوردار باشد. متاسفانه برخی از سرمقاله های منتشر شده در این مجموعه فاقد ویژگی فوق هستند. بهتر بود به جای چاپ این سرمقاله‌ها، مقالات دکتر پورجوادی در مجله های معارف، تحقیقات اسلامی، نامه فرهنگ و سایر مجلات که دسترسی به آنها آسان نیست منتشر می‌شد. به هر حال قصد داریم به طور مختصر برخی از نوشته‌های این مجموعه را که از اهمیت خاصی برخوردارند مرور کنیم و به برخی از نکات تاکید کنیم:

۱ ـ یازده سپتامبر و گفت‌وگوی ادیان: این نوشته به بهانه برگزاری کنفرانس گفت‌وگوی ادیان در واتیکان با موضوع «ارکان صلح در زمین» تحریر شده است. این کنفرانس بعد از حادثه یازده سپتامبر برگزار شده است و نگارنده معتقد است انتخاب موضوع «ارکان صلح در زمین» برای گفت‌وگوی میان مسلمانان و مسیحیان تحت تاثیر جو منفی ایجاد شده نسبت به مسلمانان بعد از حادثه یازده سپتامبر است. امروزه وقتی که سخن از اسلام در جامعه بین المللی می آید، آنچه در اذهان نقش می بندد تصور دینی جنگ طلب و اهل ترور و کشتار است. دکتر پورجوادی در این مقاله کوشیده است نشان دهد که اسلام دین محبت و عشق است و منظور از محبت و عشق هم صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست بلکه محبت و عشق در اسلام اساساً مبنای متافیزیکی دارد.

موضوع دیگری که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است این مسئله است که اگر اسلام دین محبت و صلح است پس چرا این همه جنگ و خونریزی به اسم این دین در تاریخ ثبت شده است؟ در پاسخ به این سئوال دکتر پورجوادی ضمن تفاوت قائل شدن مابین ذات و پیام اصلی دین با آنچه که بعداً به اسم آن دین صورت گرفته است، معتقد است که تاریخ اسلام، تاریخ دور شدن و فاصله گرفتن از حقیقت اسلام است.

۲ ـ یک ترم تدریس در آمریکا: این مقاله گزارشی از یک ترم تدریس فلسفه و عرفان در یکی از دانشگاه‌های آمریکا است. این مقاله علاوه بر انعکاس عکس العمل دانشجویان غیرایرانی نسبت به فلسفه و عرفان اسلامی، بخشی از کمبودها و مشکلات دانشگاه‌های ایران را نیز نشان می دهد. در این دانشگاه کوچک درباره همه ادیان بزرگ شرق و غرب، کلاس برگزار می شود؛ به طوری که دکتر پورجوادی می نویسد: «من گمان نمی کنم که برنامه‌های همه دانشگاه های ایران را در مورد ادیان جهان روی هم بگذارند به اندازه وسعت برنامه های این دانشگاه کوچک در ناکجاآباد ایالات متحده شود.» مشکل پذیرفتن کرامات عرفا، مشکل مسیحیت با پلورالیسم و انتقاد از صوفیه از مطالب خواندنی این مقاله است. مقاله با طرح سئوالی به پایان می رسد: چرا ما از استادان خارجی برای تدریس در رشته های مختلف دعوت نمی کنیم؟

۳ ـ پای کرسی غزالی در مالزی: این مقاله گزارشی از کنفرانس بین المللی «غزالی و ارتباط او با جهان معاصر» است. نکته بسیار جالب در این کنفرانس، نحوه برخورد پروفسور نقیب العطاس (استاد کرسی غزالی) با سخنرانی دکتر پورجوادی است. دکتر پورجوادی در این سخنرانی اشاره می کند که نسخه اصیل کتاب «المضنون» غزالی پیدا شده است و تفکر غزالی در این کتاب کاملاً فلسفی است. در این هنگام پروفسور عطاس از دکتر پورجوادی می خواهد که به سخنرانی خود خاتمه دهد. پس از جلسه نیز از او می خواهد که این کتاب را چاپ نکند. در واقع عطاس، غزالی مخالف با فلسفه را دوست دارد و عمری را در معرفی چنین غزالی ای صرف کرده است و بنابراین اکنون حاضر نیست با واقعیت روبه‌رو شود و سعی می کند از مواجه شدن با واقعیت اجتناب کند. مورد عطاس تنها مورد این مسئله نیست. بسیاری از اهالی اندیشه اسیر اعتقادات ذهنی خود هستند و دوست دارند واقعیت ها تابع عقاید آنها باشند. گزارش دکتر پورجوادی از رفتار پروفسور عطاس در حقیقت به آسیب شناسی متفکران نظر دارد و مسئله ای شخصی را مطرح نمی کند.

۴ ـ انقلاب کپرنیکی در کلام: این مقاله به بهانه برگزاری سمپوزیوم اسلام و مسیحیت ارتدوکس نوشته شده است. مقاله فوق به نظر نگارنده این سطور، مهمترین مقاله مجموعه «ایران مظلوم» است. در این مقاله ابتدا تفاوت گفت‌وگو میان ادیان در گذشته و حال بیان شده است و سپس اهداف گفت‌وگو، شرایط گفت‌وگو و موانع گفت‌وگو عمدتاً با تکیه بر آرای دو اندیشمند برجسته یعنی پروفسور جان هیک و پروفسور ویلیام مونتگمری وات، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. جان هیک و ویلیام مونتگمری وات در اثر گفت‌وگویی که با اسلام برقرار کرده‌اند توانسته‌اند در عقاید مسیحی خود تجدیدنظر کنند. هر دو انحصاراندیشی مسیحیت مبنی بر اینکه «راه نجات فقط در مسیحیت ـ آن هم مسیحیت کلیسایی ـ خلاصه می‌شود» قبول ندارند. همچنین هر دو با این آموزه مسیحیت که عیسی (ع) پسر خداست، مخالف هستند. جان هیک معتقد است که باید مابین تعالیم اولیه و اصیل هر دین با عقایدی که متکلمان آن دین را در طول تاریخ به آن افزوده‌اند، تفاوت گذاشت. او نتیجه توجه به این نکته را انقلاب کپرنیکی در کلام (الهیات) می داند. (به نظر می آید ترجمه کلمه theology به کلام درست نباشد. معادل صحیح آن «الهیات» است. برای اطلاع از دلیل آن رجوع شود به مقدمه دکتر شهرام پازوکی در کتاب: خدا و فلسفه نوشته ژیلسون) پروفسور وات نیز موضوع گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت را مورد توجه قرار می دهد و موانع گفت‌وگو را از طرف هر دو دین ذکر می کند. انحصارگرایی و برخی از عقاید ناسازگار با حقایق تاریخی در مسیحیت و بنیادگرایی، تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالحرب، احساس بی نیازی از غیرمسلمانان، اعتقاد به تحریف اناجیل از سوی مسلمانان از موانع گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت به شمار می آید.

۵ ـ آیه های شیطانی و مسئله تمدن غرب: دکتر پورجوادی در این مقاله به بحث بحران هویت در مشرق‌زمین می پردازد. تمدن جدید غرب امروزه تمدنی جهانی است و عناصر آن تقریباً در تمامی فرهنگ ها حضور دارند. امروزه در شرق، فرهنگی که حکومت می کند تا حدود زیادی فرهنگ جدید غرب است. این مسئله سبب خودباختگی بسیاری از شرقیان در برابر تمدن غرب شده است. این خودباختگی گاه به احساس حقارت تبدیل می شود. سلمان رشدی نمونه بارز این خودباختگی و احساس حقارت است. دکتر پورجوادی پس از بررسی موضوع فوق با تکیه بر مورد سلمان رشدی، تذکر نسبت به گذشته را راه‌حل این مشکل می داند. البته به این نکته نیز آگاهی می دهد که در تذکر نسبت به گذشته، فاصله میان افتخار و غرور باریک است و غرور باعث غفلت است. به نظر می آید در کنار تذکر نسبت به گذشته باید آشنایی با مبانی فکری فرهنگ غرب نیز توصیه شود؛ چرا که مرعوب شدن و خودباختگی نتیجه دو ناآشنایی است: ۱ ـ ناآشنایی نسبت به سنت فرهنگی خود. ۲ ـ ناآشنایی نسبت به فرهنگ غرب. بنابراین برای رفع مسئله خودباختگی باید هر دو عامل را مورد توجه قرار داد.

۶ ـ ایران مظلوم: این مقاله به مسئله ناسیونالیسم در ایران می پردازد. دکتر پورجوادی معتقد است کسانی که با جامعه‌شناسی ایران بیگانه بوده‌اند سعی کرده‌اند مسئله اقلیت ها را به کشور ما صادر کنند. یکی از بدیهی‌ترین حقایق در ایران این است که مسئله‌ای با عنوان اختلاف میان اقوام در کشور ما وجود ندارد. دکتر پورجوادی در ادامه به نقد برخی از مسائل مطرح شده توسط جریان پان‌ترکیسم می پردازد. نکته‌ای که ذکر آن در مورد این مقاله ضروری است، این است که: مقاله فوق را برخلاف نظر منتقدان آن به جای تحلیل بر اساس مفهوم «شوونیسم» باید براساس مفهوم «مصالح ملی» مورد ارزیابی قرار داد. کتاب ایران مظلوم علاوه بر سرمقاله‌های نشر دانش، حاوی سه گفت‌وگو نیز است:

۱ ـ در حسرت قلندران سرکش، گفت‌وگو با ماهنامه دانشمندان.

۲ ـ تصوف و تشیع، گفت‌وگو با نشریه هفت آسمان.

۳ ـ من با تحقیق خود سلوک می کنم. گفت‌وگو با کتاب ماه ادبیات و فلسفه.

معرفی کتاب را با نقل جمله‌ای از یکی از گفت‌وگوها به پایان می برم: «دانشگاه وقتی به راستی دانشگاه است که فکر و اندیشه جوان در آن جولان داشته باشد و بتواند سرکشی کند وگرنه دانشگاه نیست، کاریکاتور آن است.»

*** نشر دانش هم اکنون با مدیریت جدید منتشر می شود.**

سخت خوبست ولیکن قدری بهتر از این

درباره کتاب «صادق هدایت» از مجموعه پژوهشگران معاصر ایران

میلاد عظیمی

۱- چندی پیش روزنامه شرق [شماره ۹-۶۴۸] مصاحبه‌ای با آقای هوشنگ اتحاد [مولف محترم سلسله کتاب های «پژوهشگران معاصر ایران»] ترتیب داد و در آن گفت‌وگو مباحثی پیرامون ساختار کلی کتاب و روش کار مولف و همچنین اهمیت صادق هدایت به عنوان یک پژوهشگر [به دلیل اینکه مجلدی مجزا و مطول به صادق هدایت اختصاص داده شده است] مطرح گشته است. مطالعه آن گفت‌وگو انگیزه‌ای شد تا نگارنده دیدگاه‌های خود را در باب این کتاب و پست و بلند شیوه مولف با ایشان و خوانندگان ارجمند در میان بگذارد.

۲- قرن بیستم میلادی برای ایرانیان مشحون از شگفتی و فراز و فرود بوده است؛ کشف چشم‌انداز های جدید، آرزوی نیل به افق ها و هواهای تازه، بازخوانی و بازاندیشی در میراث سنت و فرهنگ، نقد و افکار آموزه‌ها و ساختارهای سنتی، تلاش پیگیر برای سازگاری اندیشه های تازه با ساختارهای کهنه و کهن و . . . محتوای کلی پدیده ایران در این قرن را تشکیل می دهد. در ابتدای این قرن برخی از روشنفکران و تجددخواهان ایرانی که مایه‌های قوی از دانش سنتی داشتند با ضوابط و روش های تحقیق علمی اروپایی آشنا شدند و از این طریق بابی تازه در مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران گشوده شد. پیشاهنگان این جریان «محمد قزوینی» و «سیدحسن تقی‌زاده» هستند؛ دستاورد این جریان مهم با همه اوج ها و حضیض هایش بی شک محتوای اصلی فرهنگ ایران در قرن بیستم را تشکیل می دهد.

کتاب «پژوهشگران معاصر ایران» می خواهد مروری داشته باشد بر سیر این جریان و مطالعه‌ای باشد در باب زندگی و آثار چهره‌های برجسته پژوهش در ایران معاصر.

۳- در برهوت خوفناک چنین مطالعاتی کتاب آقای اتحاد غنیمتی گرانبهاست. به خصوص با تلاش و شوق فراوان مولف در مراجعه مآخذ متعدد و بعضاً دشواریاب مبنای تحقیقی کتاب نیز فی‌نفسه فراهم شده است. بیهوده نیست که بزرگانی چون ایرج افشار، شفیعی کدکنی و احسان یارشاطر حاصل کار مولف را ارج می نهند و بر زحمت ایشان و همت ناشر آفرین می فرستند.

۴- مهم‌ترین امتیازات و فوایدی که از «پژوهشگران معاصر ایران» حاصل می شود عبارت است از:

الف- اتحاد نخستین کسی است که با بذل سالیان دراز از عمر عزیز به پژوهش و تدوین کتاب در زمینه‌ای پرداخت که به سبب اهمیت فراوان می بایست مورد مطالعه و مداقه دائم و روشمند دانشگاه‌ها و نهادهای پژوهشی قرار می گرفت؛ به عبارت دیگر مولف به تنهایی وظیفه یک «نهاد» را بر دوش کشیده است.

ب- بی تردید این کتاب در همین ساختار و محتوای کنونی پاسخگوی بسیاری از نیازهای «عموم» کتابخوان های ماست. این کتاب که خوشخوان و جذاب است البته [جز در موارد معدود] برآورنده نیازهای متخصصان و پژوهشگران نیست.

ج- «کتابنامه» «پژوهشگران معاصر ایران» بسیار ارجمند است و مرجعی است برای هر کس که در این حوزه کار می کند و این نشان می دهد که اتحاد شرط اول تحقیق [که رجوع به «همه» منابع و مآخذ مربوطه است] را تا حد ممکن و مقدور رعایت کرده است.

د- در یادداشت های کتاب تعدادی مدخل از اعلام ناشناس یا کمتر شناخته شده وجود دارد که مولف نخستین کسی است که به معرفی گسترده آنها پرداخته است. این گونه فواید مورد استفاده برجسته‌ترین محققان روزگار ما [در مطاوی کتب و مقالات تحقیقی] قرار گرفته است.

۵- اگر از منظر دیگری به کتاب «پژوهشگران معاصر ایران» بنگریم و نیز تلاش بی شائبه مولف را در تعالی اعتبار تحقیقی کتاب پیش چشم آوریم افسوس می خوریم که چرا این کتاب در مرحله تدوین و پرداخت پایانی سنجیده‌تر و هدفمندتر از آب درنیامده است. کاستی های «پژوهشگران معاصر ایران» را [البته به گمان ما] می توان در گزاره‌های زیر فهرست کرد:

الف- مرحوم زرین‌کوب معتقد بود که آگاهی مولف و محقق از «چه نباید نوشت» مهم‌تر از مقوله «چه باید نوشت» است و حق هم با ایشان است. متاسفانه کتاب مورد بحث ما سرشار است از مباحث و مطالبی که [دست‌کم با این تفصیل و اشباع] نیازی به پرداختن به آنها نبود. این نقیصه به خصوص در بخش «یادداشت‌ها»ی پایان کتاب بیشتر به چشم می آید. هر قدر تفصیل در معرفی احوال و آثار شخصیت‌های گمنام ارج و اعتبار دارد، اشباع در معرفی شخصیت‌هایی که برای معرفی آنها کتاب‌ها و مقالات متعدد در زبان فارسی داریم کار بیهوده‌ای به نظر می رسد. اگر این نکته ساده کماهو حقه مورد توجه مولف قرار می گرفت از حجم یادداشت‌های کتاب کاسته و احیاناً بر مقدار مطالب لازم و مفید افزوده می گشت.

ب- کتاب از نظام و تبویب روشن و راهگشایی بهره‌مند نیست. ساختار جنگواره باعث شده است که مطالب متنوع بی هیچ آداب و ترتیبی در پی هم بیایند در حالی که اگر مطالب ذیل عناوین مشخص تدوین می شد هم کار مولف نظم و انسجام بیشتری پیدا می کرد و هم خواننده آسان‌تر می توانست راه خود را بیابد.

ج- ساختار جنگواره متاسفانه بعضاً به محتوای کتاب نیز تعمیم یافته است. مطالب بکر و مبتذل، غث و سمین بی هیچ نقد و غربالی در پی هم ردیف می شوند و به همین دلیل در حجم محدود کتاب نظریات بی بهایی که می توانست حداقل با این گستردگی مطرح شود، بسیار دیده می شود.

د- با توجه به مراجعه وسیع مولف به مراجع و منابع انتظار می رفت که ایشان به جای اینکه اساس کارش را عموماً بر نقل اقوال دیگران قرار دهد، بیشتر در معرفی آثار پژوهشگران و امهات فواید و مطالب مطروحه در آنها اهتمام می کرد. به عنوان مثال خواننده با مطالعه صفحات فراوان درباره کسروی سرانجام درنمی یابد که در فلان کتاب کسروی مشخصاً چه مطالبی آمده است. مولف می توانست آثار هر مولف را در سطرهای معدودی معرفی کند و نمایی از مندرجات آن عرضه نماید و سپس به نقل آرا و نظریات دیگران بپردازد.

هـ- یکی از کاستی های عمده در این کتاب تناسب نداشتن حجم و صفحات اختصاص یافته به هر محقق با ارزش و اهمیت تحقیقات او است. مثلاً علامه قزوینی از هر نظرگاهی که نگاه کنیم [و با توجه به تعریفی که مولف در این گفت‌وگو از پژوهشگر بیان کرده است: پژوهشگر کسی است که متون قدیمی را اعم از نثر و نظم تصحیح و تحشیه کرده باشد که نه جامع است و نه مانع و نه مولف خود را مجبور به حرکت در حدود این تعریف دیده است] به اجماع عام و خاص سرآمد [یا یکی از سرآمدان] پژوهش در ایران محسوب می شود و اعم اغلب آثار این مرد بزرگ عرضه کننده اوج های [بعضاً دست‌نایافتنی] تحقیق ادبی و تاریخی و نقد و تصحیح متن در ایران است. آیا مدخل و مبحث مربوط و متعلق به قزوینی [با یادداشت‌ها و گزیده آثار] باید ۵۲ صفحه باشد. [و اساساً مجلدی که به قزوینی، فروغی، دهخدا، بهمنیار، قریب و تقی‌زاده پرداخته ۴۹۰ صفحه است] و آن گاه کارنامه پژوهشی صادق هدایت در یک مجلد کلان با ۱۱۷۷ صفحه بررسی گردد. به راستی آیا در اثری که با نام «پژوهشگران معاصر ایران» منتشر می شود این قضیه قابل اغماض و توجیه است؟ جایگاه صادق هدایت [به عنوان نویسنده بزرگ از پیشگامان قصه‌نویسی مدرن، منتقد و هجوکننده صادق و نستوه سنت، انسانی نازنین، آزاده و . . .] هر قدر هم رفیع باشد آیا بعد پژوهش در شخصیت او آنقدر شاخص و برجسته هست که اینگونه قدر بیند و بر صدر نشیند؟ کدام تحقیق هدایت به صدها فرسخی تحقیقات قزوینی و فروزانفر و تقی‌زاده می تواند نزدیک شود. پایه علمی این ادعا چیست که مولف می گوید هدایت بنیانگذار «نقد تحلیلی» در ایران است؟ آیا به راستی یادداشت هدایت درباره «ویس و رامین» [که مقاله‌ای عادی و متوسط است] آغازگر نقد تحلیلی در ایران است؟ مولف چه تعریفی از نقد تحلیلی در ذهن دارد؟ چندین سال پیش از تحریر مقاله سابق‌الذکر توسط هدایت در زمینه نقد ادبی مشاجرات قلمی مشهوری میان فروزانفر و اقبال و ملک‌الشعرا بهار و اقبال و . . . درگرفته بود که از لحاظ محتوا و علو علمی و تحقیقی هنوز هم کمتر نمونه هایی برای آنها می توان یافت. مقدمه هدایت بر رباعیات خیام و روش او در گزینش رباعیات تحقیق علمی کامل نیست [کار فروغی ـ غنی به مراحل کامل‌تر است] آن مقدمه هم بیش از آنکه ارتباطی به خیام داشته باشد آرزوها و خشم و خروش های هدایت بود که آن را در دهان خیام گذاشت! به گمان من مولف محترم لازم است کمی بیشتر در مفهوم پژوهش و حدود و ثغور و ارج و اعتبار آن اندیشه کند. در اینگونه کتاب ها باید طوری مطالب تدوین شود که به هر محقق به تناسب اعتبار و عمق آثار تحقیقی‌اش توجه گردد. پژوهشگر تراشی افراطی از هنرمند و روشنفکر برجسته‌ای چون هدایت که جایگاه بلند و تثبیت شده‌ای دارد، بر قدر او چندان نمی افزاید اما از اتقان و اعتبار علمی کتاب بسیار می کاهد!

و- یک نکته استحسانی دیگر نیز عرض کنیم! با توجه به اینکه خانواده و دوستان و شاگردان برخی از این پژوهشگران بحمدالله هنوز در قید حیاتند، مولف می توانست در کنار منابع مکتوب از فوایدی که از گفت‌وگو با این آگاهان حاصل می شود نیز برای تکمیل کار خود و افکندن روشنی های تازه بر موضوع بهره برد.

۶- این یادداشت با علم و اعتراف به این واقعیت نوشته شد که «پژوهشگران معاصر ایران» کتاب سودمندی است و در راه تدوین و تالیف آن زحمات بسیاری کشیده شده است. بنابراین لازم است که در کنار تجلیل مورد تحلیل نیز قرار گیرد. به نظر بنده [که هیچ اصراری نیز بر درستی آن ندارم] در چاپ بعدی یک تجدیدنظر جدی در ساختار و محتوای کتاب ضرورت تام دارد. باید مطالبی بر کتاب افزوده و مباحثی نیز حذف شود. . .

یادداشت کتاب

خاطرات یان کولارژ

سمیه صیادی فر

نام کتاب: بیگانه‌ای در کنار کوچک خان
نویسنده: یان کولارژ
مترجم: رضا میرچی
ناشر: نشر و پژوهش فرزان
۱۳۸۴
۳۴۰ صفحه

■■■

این کتاب بخشی از خاطرات یان کولارژ است که بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ از زندگی پر نشیب و فرازش در شرق به رشته تحریر کشیده است. یان کولارژ به سال ۱۸۸۳ در ناحیه مراویا در شهرک بابیتسه در جمهوری چک به دنیا آمد. در کودکی همراه خانواده‌اش چندین‌بار از شهری به شهر دیگر نقل مکان کرد. در بیست سالگی به شهر گدانسک در لهستان رفت و در آنجا در رشته مکانیک تحصیل کرد و سپس به استخدام شرکت آلمانی آاگ در برلین درآمد. به سال ۱۹۱۰ در پتروگراد در کارخانه تولید دستگاه‌های الکتریکی مشغول به کار شد و خیلی زود به مقام سرپرستی بخش فنی کارخانه رسید، ولی وقوع جنگ جهانی اول سرنوشت او را دگرگون ساخت. دیگر حوادث زندگی کولارژ در این کتاب آمده است. همسر کولارژ می گوید: «شوهرم همیشه از سال هایی که در شرق گذرانده بود با خوشی یاد می کرد و بارها این جمله را از او شنیدم که: «زندگی بود نه خش خش بی روح کاغذ.» چند سالی پیش از مرگ یادداشت هایش را مرتب کرد و خاطراتش را نوشت. بعد از درگذشت ناگهانی او تصمیم گرفتم کار تدارک خاطراتی را که او آغاز کرده بود به انجام رسانم و برای چاپ آماده سازم. شوهرم در رشته های کاری مختلفی مشغول بود و با چشمی باز و بیدار به اطراف می نگریست و از برداشت هایش نتیجه گیری های خاص خود را داشت.» او ازجمله انسان های خوشبختی بود که زندگی پرتحرک را با تمام رهاوردهایش دوست می داشت، هنر بهره گیری از زندگی، با همه وجود زندگی کردن و شریک کردن دیگران را در تجارب و احساس خویش، به تمام معنی در خود داشت.

یان کولارژ که از سرزمینی از قلب قاره فرهنگ (چکسلواکی) برخاسته است، راهی سفر به سرزمینی می شود تا در آنجا کار تخصصی و فنی خود را عرضه کند. او به روسیه که آخرین سال های تزاری خود را می گذراند، فرستاده می شود و به کار فنی و تخصصی خود مشغول می شود اما حضور او در این منطقه با یکی از بزرگ‌ترین تحول های تاریخ معاصر (انقلاب اکتبر روسیه) تقارن پیدا می کند. در قلب این گرداب زیر و رو کننده، یان کولارژ جوان دیگر نمی تواند به اطرافش بی اعتنا باشد. نویسنده، فیلسوف و تاریخ نگار نیست ولی ناظری دقیق و بی تعصب و انسانی است خونگرم، حساس و مهربان. مجموعه این خصوصیات او در عین آگاه بودن به کلیه وقایع و آشنایی با تحولات عمده انقلاب، او را به جزئیات جامعه اطراف خودش و با سرنوشت آحاد و افرادی که از نزدیک در آن درگیر بوده است، پیوند می دهد. خصوصیتی که «تاریخ» اغلب از پرداختن به آن غافل است و همین خصوصیت روایت او را انسانی و جذاب جلوه می دهد. انقلاب روسیه در بیان «کولارژ» یکی از نادرترین اشکال شرح فردی- خصوصی خود را نشان می دهد، ناظری که هم از بلندا قضایا را می بیند، و هم در میان مردم خیابان از احوال آدم های اطرافش غافل نیست و بدون آنکه درگیر احساسات شدید انقلابی باشد، علایقش اساساً انسانی است. او بعد از مدتی آشفتگی، بی قانونی، تهدید و هول و هراس شبانه روزی را در این سرزمین متلاطم تاب نمی آورد، اما در همین دوران کوتاه اقامتش یکی از زنده و تصویری‌ترین بیانیه های مردمی و جامعه شناسانه مربوط به زمان و مکانی خاص را به رشته تحریر درمی آورد. کولارژ روایتگری است بسیار بیدار، خونگرم با بیانی تصویری و جاندار. منزل بعدی او سرزمین ما است. ناحیه گیلان، شمال ایران در آخرین سال های حکومت قاجار. این ناحیه به سبب مجاورتش با تنها کشور اروپایی بیشتر از هر ناحیه دیگر ایران طی سال ها از نظر سیاسی و فرهنگی از این همسایه شمالی تاثیر گرفته است. ورود کولارژ به این ناحیه مصادف است با پرالتهاب‌ترین دوران تاریخ این منطقه. زمانی که جنگل از خواب بیدار شده و مردان افسانه‌ای جنگل به رهبری انسانی کم نظیر ـ مانند میرزا کوچک خان- برخاسته‌اند تا به ظلم حکومتی فاسد و جابر خاتمه دهند. از قضا کولارژ این مرد جوان بی طرف بدون آنکه خود قصدی داشته باشد و صرفاً به خاطر گرایش قلبی و انسانی‌اش و دیدی درست در تشخیص حق از ناحق، مستقیماً به وسط معرکه قیام جنگل می رود و در مدت‌زمان کوتاهی در کنار میرزا کوچک‌خان قرار می گیرد. یان کولارژ با لقب «مهندس» مقام حساس اسلحه‌دار باشی جنگلی ها را برعهده می گیرد و برای آنها ابزار جنگ می سازد و تعمیر می کند. شب ها زیر آسمان پاک جنگل در کنار کوچک‌خان می نشیند، چای می نوشند و سیگار دود می کنند و با یکدیگر صحبت می کنند. این روایت یکی از روایت های زنده و عینی دست اول، نه فقط از وضع کلی و عمومی قیام جنگل بلکه حتی از رفتار و گفتار کوچک‌خان، از قلم یک خارجی است. در کنار این جنبه نادر و گرانقیمت، بعضی از تصویرهایی که ما از ریخت و رنگ و آداب زندگی و بافت شهر و شهرک ها و روستاها و نمونه های انسان ها و ارتباط هایشان در دست داریم، ساده، بی اغراق و در عین حال بسیار گویا روایت شده است. خصوصیتی که این نوشته را در نقل بعضی از وقایع مهم جنگل از آثار دیگر متمایز می کند، تفاوت های اساسی‌ای است که این واقعه‌نگاری (دست اول، عینی و بی طرف) با آثار دیگران دارد. ازجمله مهم‌ترین این تفاوت ها موارد زیر است. ۱- عوامل آمدن یا فرستاده شدن حیدر عمو اوغلی به ایران. ۲-ماجرای کشتی پر از اسلحه و مهمات حیدرخان عمو اوغلی ۳- واقعه ملاسرا (پیامد ورود کشتی اسلحه به گیلان) ۴- شرح آخرین نشست بین نمایندگان حکومت مرکزی (تهران) و میرزا کوچک خان.